

مزامیر ایش 42

- 1 [رای سالار مغنیان. قصیده بنیقورح] چنانکه آهو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد، همچنان ای خدا جان من اشتیاق شدید برای تو دارد.
- 2 جان من تشنه خداست تشنه خدای حی، که کی بیایم و به حضور خدا حاضر شوم.
- 3 اشکهایم روز و شب نان من می‌بود، چون تمامی روز مرا می‌گفتند، خدای تو کجاست؟
- 4 چون این را به یاد می‌آورم، جان خود را بر خود می‌ریزم. چگونه با جماعت می‌رفتم و ایشان را به خانه خدا پیشروی می‌کردم، به آواز ترنم و تسبیح در گروه عید کنندگان.
- 5 ای جانم چرا منحنی شده‌ای و چرا در من پریشان گشته‌ای؟ بر خدا امید دار زیرا که او را برای نجات روی او باز حمد خواهیم گفت.

اول تسالونیکیان ایش 4

- 1 خلاصه ای برادران، از شما در عیسی خداوند استدعا و التماس می‌کنیم که چنانکه از ما یافته‌اید که به چه نوع باید رفتار کنید و خدا را راضی سازید، به همانطور زیادتیر ترقی نمایید.
- 2 زیرا می‌دانید چه احکام از جانب عیسی خداوند به شما دادیم.
- 3 زیرا که این است اراده خدا یعنی قدوسیت شما تا از زنا بپرهیزید.
- 4 تا هرکسی از شما بداند چگونه باید ظرف خویشتن را در قدوسیت و عزت دریابد،
- 5 و نه در هوس شهوت، مثل امتهایی که خدا را نمی‌شناسند.
- 6 و تا کسی در این امر دست تطاول یا طمع بر برادر خود دراز نکند، زیرا خداوند از تمامی چنین کارها انتقام کشنده است.
- 7 چنانکه سابقاً نیز به شما گفته و حکم کرده‌ایم، زیرا خدا ما را به ناپاکی نخوانده است، بلکه به قدوسیت.

متی ایش 15

- 21 پس عیسی از آنجا بیرون شده، به دیار صور و صیدون رفت.
- 22 ناگاه زن کنعانیهای از آن حدود بیرون آمده، فریادکنان وی را گفت، خداوندا، پسر داود، بر من رحم کن زیرا دختر من سخت دیوانه است.
- 23 لیکن هیچ جوابش نداد تا شاگردان او پیش آمده، خواهش نمودند که او را مرخص فرمای زیرا در عقب ما شورش می‌کند.
- 24 او در جواب گفت، فرستاده نشده‌ام مگر بجهت گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل.
- 25 پس آن زن آمده، او را پرستش کرده، گفت، خداوندا مرا یاری کن.
- 26 در جواب گفت که، نان فرزندان را گرفتن و نزد سگان انداختن جایز نیست.
- 27 عرض کرد، بلی خداوندا، زیرا سگان نیز از پاره‌های افتاده سفره آقایان خویش می‌خورند.
- 28 ناگاه عیسی در جواب او گفت، ای زن! ایمان تو عظیم است! تو را برحسب خواهش تو بشود. که در همان ساعت، دخترش شفا یافت.